

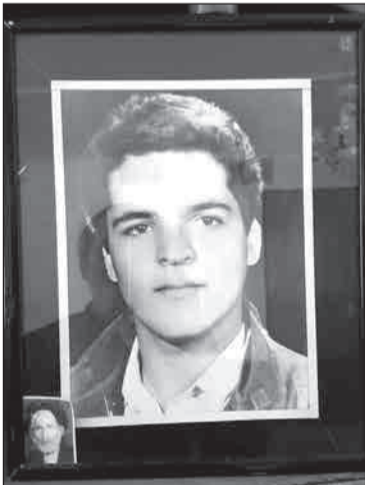
اگر احساس خواب به شما دست داد در مکان امنی مانند پارکینگ‌های جاده‌ای خودرو را متوقف کنید و از توقف در شانه بزرگراه خودداری کنید.

داوطلبان

امدادسانی در خط مقدم

میدان‌های رزم در دوران دفاع مقدس هم شاهد حضور پر رنگ امدادگران هلال احمر بودند. سرخ پوشانی که فعالیت‌های بشردوستانه‌شان را حتی تا آن سوی خاکریزها و خط مقدم جبهه، میان گلوله باران و موشک باران با عشق و فداکاری دنبال می‌کردند. شهید سید فخرالدین عمادی یکی از امدادگران دفاع مقدس است که در بمباران شیمیایی حلبچه به درجه رفیع شهادت نائل شد.

۲۹ سال از آخرین دیدار ۲ برادر می‌گذرد اما سید محمد حسین عمادی هنوز هم خاطره رزمداران هلال احمر را از خود گذشته‌گی‌های برادر کوچک‌تر از یاد نبرده است. نوجوانی که در روزهای تحصیل یک پای ثابت کمک‌رسانی به اهالی محله قدیمی‌شان بود و با شروع جنگ تحمیلی هم راهی جبهه‌ها شد تا زخم مجروحان جنگ را تیمار کند. سید محمد حسین عمادی از عضویت برادرش در جمعیت هلال احمر برای مان می‌گوید: «سید فخرالدین عاشق پزشکی بود. اگر توفیق شهادت نصیبش نمی‌شد امروز یکی از آن پزشک‌های حائق و خیر شده بود. وقتی در دوران دبیرستان با هلال احمر آشنا شد، به عشق آشنا شدن با کمک‌های اولیه و کمک به مصدومان به صورت داوطلبانه وارد جمعیت هلال احمر شد. یادم هست حتی در مسجد محله، برای بچه‌ها کلاس آموزشی می‌گذاشت، تا آنها هم در مواقع لزوم کمک‌حال خانواده و همسایه‌ها باشند.» عمادی مکتبی می‌کند و ادامه می‌دهد: «جنگ که شروع شد، دلش طاقت نیاورد. مثل داوطلب شدنش در هلال احمر، آنجا هم به صورت داوطلبانه راهی جبهه شد و در کسوت یک امدادگر مجروحان را مداوا می‌کرد. از دیگر امدادگرانی که آنجا بودند شنیدیم، وقتی خبر بمباران شیمیایی حلبچه به گوشش رسید، به هوای کمک‌رسانی به مردم حلبچه بی‌درنگ راهی آن شهر شد. اما خودش هم گرفتار آن وحشی‌گری رژیم بعث شد و چند روز بعد در اثر آسیب‌های جدی شیمیایی، به شهادت رسید.»



شهید سید فخرالدین عمادی
 تولد: ۱۳۵۰
 ۱۳۶۷/۱۱/۱۲
 عملیات: حلبچه



ماجرای آن جمعه تلخ

جمعه هجدم تیر ماه امسال، آن اتفاق تلخ برای ۱۲ امدادگر فداکار شهرستان خداپسند رخ داد. به امدادگران پایگاه امداد و نجات زرین رود خبر رسید که یک مقنی در هنگام حفر چاه و در اثر ریزش دیواره در عمق ۱۹ متری زمین، مدفون شده است. امدادگران پایگاه برای خارج کردن جسد از چاه به سرعت در محل مورد نظر حاضر شدند. اما از آنجایی که اتمام این مأموریت نیاز به حضور یک تیم حرفه‌ای تر داشت، سید رضا جعفری و وحید محمدی دو امدادگری که در حوزه صخره نوردی و کوهنوردی تخصص داشتند به محل ریزش چاه اعزام شدند. ابتدا سید رضا برای خارج کردن جسد مقنی از دیواره چاه پایین می‌رود. اما ناگهان بار دیگر دیواره چاه فرو می‌ریزد و سید رضا هم به سر نوشت مقنی دچار می‌شود. کمی بعد کار گودبرداری را با بیل مکانیکی از سر می‌گیرند و این بار وحید برای خارج کردن پیکر سید رضا و مقنی وارد چاه می‌شود. انگار دست سر نوشت تلخ تر بسن ماجرایش را برای امدادگران هلال احمر شهرستان خداپسند در نظر گرفته بود، چرا که بار دیگر چاه ریزش می‌کند و تلاش دیگر امدادگران برای نجات وحید به جایی نمی‌رسد. وحید هم در راه بیمارستان مثل دیگر امدادگر شجاع خداپسند، به درجه رفیع شهادت نائل می‌شود.

تجهیز بیمارستان فوق تخصصی نور افشار به دستگاه سی تی اسکن

مدیرعامل بیمارستان فوق تخصصی نور افشار از تجهیز این بیمارستان به یک دستگاه سی تی اسکن ۱۶ اسلایس خبر داد و گفت: به زودی از این دستگاه تشخیص پزشکی در بیمارستان بهره‌برداری خواهد شد. دکتر محمد نعیمی پور با اشاره به این که یکی از دستگاه‌های تشخیصی قبل و بعد از عمل جراحی دستگاه سی تی اسکن است، گفت: نیاز به این دستگاه در بیمارستان احساس می‌شد، لذا با تکمیل تجهیزات تشخیصی در این بیمارستان، گامی جدید به منظور یکپارچه‌سازی پیشگیری، تشخیص و درمان برداشته شد. وی افزود: دستگاه سی تی اسکن با تلاش و پیگیری‌های مستمر و با کمک خیرین حوزه سلامت خریداری و هم‌اکنون به بیمارستان انتقال داده شده و در حال نصب و راه‌اندازی است.

گفت و گو با برادران شهدای امدادگر شهرستان خداپسند

شهیدی که ۲ سال داوطلب پنهانی هلال بود

حسن حسن زاده - خبرنگار | هدف آنها امداد رسانی به هم‌نوع است. وقتی لباس سرخ هلال احمر را به تن می‌کنند، همه چیز برای شان تنها در کمک کردن به دیگران خلاصه می‌شود. آنوقت نجات جان دیگری، مثل شهیدی می‌شود که تنها شهید شیرین شهادت از آن دلچسب‌تر است. وقتی برای امداد رسانی مسیر جاده‌های یخ بسته را در پیش می‌گیرند، آنگاه که قله‌های صعب‌العبور را برای نجات جان کوهنوردی زیر پای می‌گذارند و یا هنگامی که به دل چاه‌های تنگ و تاریک می‌زنند، از خود گذشته‌گی و ایثار رمز اصلی عملیات آنهاست. امدادگرانی که با رشادت و دلیری، بار دیگر ثابت می‌کنند راهشان همان راه مردان خدا و طریق شهداست. ۶ ماه پیش، وحید محمدی و سید رضا جعفری، امدادگران داوطلب شهرستان خداپسند، در حین عملیات امداد و نجات، به درجه رفیع شهادت نائل شدند، اما راهشان توسط دیگر امدادگران فداکار ادامه پیدا می‌کند. ابوالفضل محمدی و سید علی جعفری برادران شهدای امدادگر شهرستان خداپسند از رشادت‌ها و از خود گذشته‌گی‌های این شهدای گرانقدر می‌گویند.

رازی که بعد از ۲ سال فاش شد

تا حرف وحید به میان می‌آید، ماجرای آن شب در ذهنش تکرار می‌شود. شبی که وحید، راز سر به مهرش را برای اعضای خانواده فاش کرد. ابوالفضل محمدی می‌گوید: «مدتی بود که شب‌ها دیر به خانه می‌آمد. وقتی هم که از راه می‌رسید، آن قدر خسته بود که زود خوابش می‌برد. ۲ سالی می‌شد که ماجرای هر شبش همین بود. وحید کوهنورد بود و گاهی با دوستانش چند شبی را برای صعود خانه نمی‌آمد. اما دیگر غیبت‌های وقت و بی‌وقتش زیاد شده بود. با این وجود آنقدر پسر سر به راه و با حیایی بود که کسی درباره دیر کردن هایش فکر نمی‌کرد. اما پدر و مادر هستند دیگر. نگران جگر گوشه‌شان می‌شوند. آنقدر دیر آمدن را زود رفتن هایش تکرار شده بود که دیگر همه مانگران شده بودیم. غافل از این که او رازی را از ما پنهان می‌کند تا بیشتر نگرانش نشویم. یک شب که پدر و مادر و همه برادر هادور همی داشتیم، بالبالا خونی آمد.»

برادر شهید محمدی مکتبی می‌کند و ادامه می‌دهد: «معلوم بود این یکی را نتوانسته پنهان کند. همه نگران شدیم. پرس و جویا که بالا گرفت، راز ۲ ساله اش را فاش کرد. گفت ۲ سال است که داوطلب شده. لباس هلال احمر پوشیده و تمام این شب‌ها که دیر می‌آمده، جایی در دل جاده‌های سرد و پر برف شهر خداپسند مشغول کمک به مصدومان بوده است. می‌دانست اگر از همان روز اول ماجرای هلال احمر را بگوید، دل پدر و مادر هربش هزار راه می‌رود. خلاصه فقط ۲ ماه قبل از شهادتش بود که فهمیدیم، وحید امدادگر داوطلب کوهستان و امداد و نجات جاده‌ای استان شده است.»

بعد از شهادتش امدادگر شد

۶ ماه از شهادت وحید در عملیات امداد و نجات گذشته و برادر بزرگترش ابوالفضل، جای خالی او را در پایگاه امداد و نجات زرین رود پر کرده است. پایگاهی که حالا به نام شهید وحید محمدی مزین شده است.

ابوالفضل محمدی از پوشیدن لباس سرخ هلال احمر و پر کردن جای خالی برادر شهیدش می‌گوید: «فقط ۲ ماه بود که از فعالیت وحید در

نهایی را در مراسم ترحیم برادرم گرفتیم. وقتی دیدم امدادگران هلال احمر درست مثل من و دیگر برادرهایم، اشک می‌ریزند و انگار میان آنها هم یک رابطه برادرانه وجود دارد. امدادگرانی که بعد از گذشت ۶ ماه از شهادت وحید ما را تنها نگذاشته‌اند و حتی هنوز هم به پدر و مادرمان سر می‌زنند تا تحمل غم از دست دادن وحید برای ما آسان تر شود. وقتی همدلی و همبستگی میان امدادگران را دیدیم، بدون درنگ دوره‌های امدادگری را گذراندم و حالا در همان پایگاهی که به اسم برادر شهیدم تغییر نام داده، با افتخار و به یاد فداکاری‌های وحید فعالیت می‌کنم.»



امدادگری که با چند بسته خرما و نان به دل جاده می‌زد

همه عملیات‌ها یک قدم جلوتر از بقیه و بیشتر بود. بعد از شهادت او احساس می‌کنم مسئولیت من ۲ برابر شده و باید جای خالی او را هم پر کنم. شغل خانوادگی ما کشاورزی است و من و سید رضا علاوه بر کار در مزرعه به عنوان داوطلب در عملیات‌های امداد و نجات شرکت می‌کردیم. حالا با شهادت او وظیفه دیگر برادرهایم سنگین تر شده، چرا که دیگر کمتر می‌توانم به کار کشاورزی رسیدگی کنم.»

حرف‌ها که به اینجاست می‌رسد، سید علی با بغضی در گلو از حال و هوای عملیات‌های امداد و نجات در جاده خداپسند - ابرهر در غیاب امدادگر دلاور این پایگاه می‌گوید: «جای خالی سید رضا را در همه عملیات‌ها و امداد رسانی‌ها احساس می‌کنم. در بارش برف اخیر که جاده خداپسند - ابرهر در برف سنگین و کولاک محاصره شد و خودروهای بسیاری در راه ماندند، داشتیم برای یکی از خودروها زنجیر چرخ می‌بستم که ناخودآگاه سید رضا را صدا کردم و از او کمک خواستم. نگاهم به یکی دیگر از امدادگران افتاد و با هم در آن برف و کولاک، با چشم‌های پر از اشک به یاد کسی که کمک‌حال همه ما بود به کارمان ادامه دادیم.»

به تک تک ماشین‌هایی که کنار جاده مانده بودند، سر می‌زدیم آنها کمک می‌کرد. حرف‌ها که به اینجاست می‌رسد، سید علی خاطرهای برای مان تعریف می‌کند: «با وجود اینکه سید رضا چند سالی از من کوچکتر بود اما او بود که من را با هلال احمر آشنا کرد. استاد من در کوهنوردی بود و در بیشتر فعالیت‌های امدادی هم همیشه یک قدم از من جلوتر بود. مثل همان شبی که از کوهنوردی برمی‌گشتیم و او با وجود خستگی زیاد وقتی دید خودرویی کنار جاده واژگون شده، انگار دوباره انرژی تازه‌ای گرفت تا برای کمک به مصدومان آماده شود. خودروی دیگری به انتهای دره سقوط کرده بود. به تنهایی و با رعایت اصول ایمنی خودش راه به آن خودرو رساند و حتی قبل از اینکه دیگر امدادگران از راه برسند، آن شب همه مصدومان حادثه را نجات داد.»

کشاورزی را رها کردم تا جای سید رضا پر شود

بعد از شهادت سید رضا حالا برادر بزرگترش بیشتر از قبل در عملیات‌های امدادی پایگاه امداد و نجات دوتپه که به اسم شهید سید رضا جعفری مزین شده، حضور دارد. خود سید علی در این باره می‌گوید: «حضور سید رضا در پایگاه خیال همه را راحت می‌کرد. او همیشه و در

هر روز که از آن جمعه تلخ فاصله می‌گیریم، انگار خاطرات سید رضا در ذهن برادر بزرگتر، بر رنگ‌تر می‌شود. سید علی جعفری لحظه‌ای به عکس برادر شهیدش خیره می‌شود و می‌گوید: «سید رضا به معنای واقعی کلمه از کمک کردن به مردم لذت می‌برد. اصلاً عاشق امدادگری بود. جاده خداپسند - ابرهر یک جاده کوهستانی است که در فصل زمستان، خودروهای بسیاری در برف و کولاک آن گرفتار می‌شوند. سید رضا حتی در روزهایی که شیفت کاری اش در پایگاه امداد و نجات دوتپه تمام می‌شد، باز هم پای کار بود. چند بسته خرما و نان برمی‌داشت و می‌گفت باید به دل جاده بزنیم. تعمیر کار ما هم می‌بود. در آن برف و بوران شدید،

